

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست ...

(نکاتی در نقد نوشته "بحران کمیته هماهنگی و ضرورت پیشروی")

با سلام خدمت تمامی کارگران و مبارزان صادق جنبش ضدسرمایه داری که با به جان خریدن تمام خطرات در مسیر عملی مبارزه ضدسرمایه داری طبقه کارگر از تلاش خود در این راه دست نکشیده و همچنان پرچم این مبارزه را برافراشته نگاه داشته اند. دلیل نوشتن این چند سطر نه گله و شکوه بلکه پرداختن به حقایق و وقایعی است که در این مسیر اتفاق می افتد و با مبهم گویی بعضی از دوستان به اصطلاح "فعال کارگری" وارونه جلوه داده می شود و بس.

در این نوشته، ما اشاره ای به مقاله "بحران کمیته هماهنگی و ضرورت پیشروی" نوشته محمد حسین به تاریخ هشتم آبان هشتاد و شش می کنیم. ما قبلاً سه مقاله در پاسخ به این دوستان ارائه کرده ایم، دو مقاله از طریق "جمعی از فعالین کارگری" و یک مقاله هم از طریق سایت سیمای سوسیالیسم. متأسفانه به علت لجاجت این تعداد از دوستان و پافشاری آنان بر مواضع اختراعیشان، برای روشن سازی افکار دیگران از حقایق و اتفاقات مسیر مبارزه ضدسرمایه داری مجبور به نوشتن این چند سطر شدیم. وقتی مقاله را برای یک دوست کارگر می خواندم جمله ای به یادش آمد که برایتان بازگو می کنم: هیچ رویگری در جامعه نمی تواند موفق باشد مگر این که دانه خود را نقد کند. می پردازیم به مقاله فوق. رئوس مطالب مقاله "بحران کمیته هماهنگی و ..." در چند نکته خلاصه می شود که عبارتند از:

یکم- تعریف نویسنده از تشکلات توده ای کارگری و نقش حزب، تعریفی که بر تئوری معروف به "دو تشکیلاتی" مبتنی است.

دوم- تعریف از ظرف تشکیلاتی خود "کمیته هماهنگی..." در ارتباط با مضمون عملی آن، که نویسنده در این زمینه دچار تناقض گردیده است.

سوم- حاصل این تناقض منجر به از دست دادن ضرورت ارتباط گیری با "فعالان منفرد، احزاب و گروه های سیاسی در جدال با سرمایه داری" شده است.

چهارم- ادعای وجود نگاه گرایی در دیدگاه محسن حکیمی و فرقه ای برخورد کردن وی با جنبش کارگری.

طرح مسئله از سوی نویسنده به این شکل است که "کارگران هنوز به چنان سطح و شرایطی که در مقابل سیستم سرمایه داری بایستند نرسیده اند و مبارزاتشان در حد دستمزد عقب مانده و یا افزایش دستمزد و یا علیه اخراج ها و... است". او برای نمونه به مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه اشاره کرده و پرسیده است که آیا این مبارزه به راستی کل نظام سرمایه داری و مناسبات آن را زیر سوال برده و یا مطالبه نابودی سرمایه داری در دستور کار آن است؟ و به نمونه های دیگری از این نوع مبارزات اشاره می کند که "شرکت در آن و ارتقاء و سازماندهی آن وظیفه فعالان کارگری می باشد". نویسنده از طرف دیگر اعتراف می کند که "اساساً مبارزه طبقه کارگر بر مبنای همین شرایط اقتصادی است که با آن دست به گریبان است" که "البته در سطح مبارزات اقتصادی باقی نمی ماند" و گله کرده که چرا کارخانه ها و صنایع بزرگ بسیار کمتر دست به اعتصاب و اعتراض می زنند و باید در این مبارزات اقتصادی شرکت کرد و آن ها را چند گام به جلو برد.

بنابراین دو نکته در دیدگاه نویسنده مقاله "بحران کمیته هماهنگی و..." وجود دارد که مورد توافق ما جنبشی ها نیز هست: اول این که نقطه عزیمت مبارزه کارگران مبارزه اقتصادی است، و دوم آن که این مبارزه باید توسط فعالان کارگری به سطوح بالاتر ارتقاء

یابد. اشکال درک نویسنده در این ها نیست. اشکال درک او در این است که او این ارتقای مبارزه اقتصادی به سطوح بالاتر را کار یک تشکیلات جدا از توده کارگران (که به نظراً "حزب طبقه کارگر" است) می داند، گویی فعالان کارگری نمی توانند در میان توده کارگران باشند و در همان حال مبارزه آن ها به را به سطوح بالاتر ارتقاء دهند. براساس همین درک است که نویسنده سخنی را به محسن حکیمی نسبت می دهد که او آن را نگفته است. نویسنده اختلاف جنبشی ها و گرایش ها را در این می بیند که گویا حکیمی معتقد به محدود ماندن مبارزه در حد اقتصادی آن است اما او {محمدحسین} می خواهد از آن فراتر برود. اما او "فراموش" می کند که قبل از آن در صفحه یک به نقل از حکیمی گفته که او "مبارزه اقتصادی- سیاسی کارگران را یک کلیت واحد می داند و برخلاف فعال فرقه ای از مبارزه اقتصادی کارگران شروع می کند". براساس همین درک "دوتشکیلاتی" است که نویسنده این نتیجه نادرست را می گیرد که حکیمی می خواهد کارگران "برای افزایش دستمزد مبارزه کنند و در همانجا درجا بزنند" و او (گرایش ها) "خواهان به کارگیری تمام امکانات و تشکل هایی است که در جهت منافع کارگران می توانند عمل نمایند".

آنچه مسلم است این است که کارگران به عنوان تولیدکنندگان اصلی کالا و ارزش اضافی در جامعه سرمایه داری و مناسبات آن و به عنوان نیروی بالنده جامعه به طور خودانگیخته خواستار محو این مناسبات استثمارگرانه هستند. نقطه آغاز این خواست در جامعه و شرایط موجود، تعرض سرمایه داری به حداقل سطح معیشت کارگران و عدم پرداخت دستمزدشان و بحران سازی در ساختار تولید می باشد. هر کارگر و مزدبگیری همراه خانواده خود به غذا، پوشاک، مسکن، تفریح، تحصیل و سایر خواست های اولیه و واقعی و ملموس نیاز دارد. او در نظام مزدبگیری سرمایه در ازای فروش نیروی کار خود حجم زیادی ارزش اضافی تولید می کند که فقط بخش ناچیزی از آن را به عنوان دستمزد و آن هم برای تجدید قوا و قرارگرفتن دوباره در زنجیره تولید و بازتولید دریافت می کند. پس جبهه اولی که توسط سرمایه در مقابل کارگران گشوده می شود، همین مبارزه برای دریافت دستمزد واقعی است. اما این جبهه با دیوار چین از جبهه ها و سطوح بالاتر مبارزه جدا نمی شود. گسترش و ارتقاء این جبهه توسط کارگران در مقابل سرمایه داری، که از نهادهای سازمان یافته و حاضر به یراق برای سرکوب کارگران و حفظ و دفاع از منافع سرمایه برخوردار است، نیازمند اتحاد و سازماندهی و پیشبرد مبارزه بر اساس طرح و برنامه حول مطالبات روزمره و درازمدت می باشد. اما مبارزه برای گسترش و ارتقای جبهه اول مبارزه کارگران نه از بیرون طبقه بلکه از درون طبقه و طبق شرایط استثمار آن می جوشد و لاغیر.

در مورد "ارتقاء مبارزات اقتصادی و در دستور روز قراردادن مطالبات سیاسی و مورد تهاجم قراردادن ماشین دولتی سرمایه و..." و این که آیا "این تشکل ظرفی است برای رسیدن به سوسیالیسم؟" باید بگویم نخیر، این تشکل داربست ساختن تشکیلات فراگیر کارگری و نهایتاً حزب طبقه کارگر به دست خود کارگران می باشد. و اگر کارگران بخواهند تشکیلاتی برای کسب قدرت سیاسی داشته باشند، تشکیلاتی که فعالیتش محدود به مبارزه برای مطالبات اقتصادی به صورت علنی و نیمه علنی است برای این کار کافی نیست. این کار، به حزب طبقه کارگر نیاز دارد. اما کدام حزب طبقه کارگر؟ نویسنده "بحران کمیته هماهنگی و ..." دچار تناقض آشکاری می باشد که ناشی از همان تفکر منسوخ "دو تشکیلاتی" است. حزب طبقه کارگر اگر حاصل مبارزات سازمان یافته و بر مبنای همان تشکل هایی ابتدایی و سپس رشدیافته در مسیر مبارزات اقتصادی کارگران- که به طور ماهوی سیاسی می باشند- نباشد چگونه می تواند تبلور فصل مشترک مبارزات اقتصادی- سیاسی کارگران باشد؟ از دل تبلیغاتی که شما "نخبگان سیاسی" به راه انداخته اید و می خواهید با ایفای نقش "عقل کل" برای کارگران و ایجاد یک سر جدا از بدنه کارگری آگاهی سیاسی را از بیرون به درون کارگران ببرید هیچ گاه حزب طبقه

کارگر بیرون نخواهد آمد. این کار را حزب بلشویک (که شما حتی به گرد پای آن هم نمی رسید) انجام داد و نتیجه آن حتی در زمان حیات بنیانگذاران و ادامه دهندگانش برای کارگران روشن شد. تا آنجا که به جنبش کارگری ایران مربوط می شود، یک نتیجه زیانبار این گونه حزب سازی و تداوم این سبک کار، نابودی استقلال جنبش کارگری ایران بر زمینه اطاعت کورکورانه احزاب مدعی نمایندگی طبقه کارگرایران از "حزب برادر بزرگ" (تو بخوان "پدرخوانده") در طول صد سال مبارزه کارگران ایران است. شما می خواهید از "حزب" موهومتان به عنوان تخته پرشی برای ارتفاع گیری و نشستن بر کرسی و سکوی دولت سوسیالیستی نامفهومتان استفاده کنید، البته با سوار شدن بر گرده تشکلات توده ای کارگری. ما تاکید می کنیم که حزب واقعی طبقه کارگر از درون مبارزات خودجوش و به تدریج سازمان یافته کارگران به وجود می آید و این کارگران مبارز- که از ابتدایی ترین اشکال مبارزه در صحنه حضور داشته اند - هستند که می توانند این تصمیم تاریخی را بگیرند، و فعالان کارگری با تمامی امکانات خود فقط در خدمت آموزش و سازمان یابی کارگران قرار دارند و درعین حال همراه با آنان رشد و ارتقاء می یابند. این اعتماد توده کارگران است که به فعالان کارگری برپایه مضمون مبارزاتی و مطالباتشان هویت نمایندگی می بخشد، و گر نه آنان حداکثر همان ژنرال های بی لشکر و کله های "بزرگ" مستقر بر پاهای ضعیف هستند. دیگر دوران نخبه گرایی سیاسی، عقل کل گرایی فردی، ماجراجویی های سیاسی و پیج پیج های درگوشی و توطئه گرانه گذشته و این کارها خاصیت خود را در میان کارگران از دست داده است. ما جنبشی ها نمی خواهیم تشکلات کارگری به زائده سیاسی و شاخه کارگری "احزاب" سیاسی تبدیل شوند.

اگر امروز فکر می کنید نقطه نظرات محسن حکیمی آرا و نظرات شما را به محاق فروبرده، این مسئله می تواند ناشی از سه حالت باشد: یا شما معتقد به نقش و اثرگذاری تعیین کننده نخبگان در جنبش کارگری هستید، یا این مسئله از کارکرد غیرشورایی شما از ابتدای طرح این مسائل در بدنه فعالان کارگری و کارگران فعال کمیته هماهنگی ناشی می شود، و یا ترکیبی از این دو حالت باعث آن شده است.

سخن را کوتاه می کنم. برای کارگران آرزوی سلامت و موفقیت می کنم و به تمام جان باختگان و دربندشدگان جنبش ضدسرمایه داری درود می فرستم.